دوفصلنامه علمی ـ تخصصی گفتمان فقه تربیتی
سال چهاردهم/ شماره ۲۳/ بهار و تابستان ۱۴۰۱

Two quaterly scientific- specified educational jurisprudences association
Years, **14** No.2**3**, Autumn & Winter **20**22

رفق و مدارا در تربیت عاطفی فرزندان

□ محمد لطیف مطهری *

چکیده

سنت الهی در امر تربیت، سهل گیری است چون دین اسلام از حرج و سختی به دور است. و هرکس را به اندازه وسعتش تکلیف می کند.تربیت دغدغه همه انبیاء، اولیاء و مصلحان بزرگ بوده و به کمک اصول و روش‌های متعدد تربیتی تلاش شده است تا این کارمهم به انجام برسد.هدف اصلی در تربیت،رشد دادن در جهت کمال یا اصلاح و بازداشتن از صفات و رفتار نادرست است. تربیت اسلامی ساحت های مختلفی داردکه تربیت عاطفی یکی ازمهمترین این ساحات ها است. تربیت عاطفی عبارت است از: فرایند یاری رسانی به متربی برای شکوفاسازی و به کمال رسانی عواطف انسانی وی و نیز اصلاح رفتارهای غیر عاطفی.هدف تربیت عاطفی عبارت است از اینکه عواطف متربی به گونه ای رشد یابد تا به خوبی بتواند به خود، خدا، دیگران و طبیعت(توجه محبت آمیز) داشته باشد.برای این که تربیت دینی در مسیردرست خود به پیش برود و به اهداف خود برسد لازم است عناصر تشکیل دهنده ی نظام تربیت دینی واضح و منقح شود چرا که در غیر این صورت تربیت دینی در عمل از مسیر صحیح منحرف شده و گرفتار آسیب ها و لغزش های می شود.با روشن شدن دیدگاه اسلام درباره رفق و مدارا در تربیت دینی و حدود و ابعاد آن موجب مانع بسیاری از لغزش ها و آسیب های مرتبط می شود.لذا لازم است بررسی فقهی دقیق رفق و مدارا و مسایل پیرامون آن مورد تحقیق قرار بگیرد.به همین منظور در این مقاله سعی شده است که دیدگاه فقه امامیه درباره رفق و مدارا در تربیت عاطفی فرزندان را از خلال منابع و متون دینی کشف و استخراج نماید.این مقاله در قالب روش

---

* دکتری فقه تربیتی جامعة المصطفی ﷺ العالمیة.

توصیفی، تحلیلی و اجتهادی به رعایت رفق و مدارا در ساحت تربیت عاطفی می پردازد و با طرح ادله مانند عقل،آیات،روایات، سیرة و قواعد عامه فقهی، حکم فقهی رفق و مدارا در تربیت بیان می کند. بر پایه ادله عقلی، نقلی و سیره عقلا ، رعایت رفق و مدار در ساحت تربیت عاطفی مستحب موکد است اما خشونت در مقام تربیت نیز رعایت نکردن رفق و مدارا وتوان جسمی،روحی و عاطفی متربی که منجر به ضرر شود حرام است.همچنین تحمیل و اجبار کردن متربی درساحت های مختلف تربیتی سبب انحراف و اضلال متربی شود،این عمل هم حرام خواهد بود.

کلید واژه: رفق، مدارا، تربیت دینی،تربیت عاطفی.

مقدمه

یکی از اصول اخلاقی،روابط اجتماعی وتربیتی که نقش بسیار سازنده و مؤثری را در بهبود زندگی خانوادگی و اجتماعی و معاشرت با مردم ایفا می‌کند، اصل رفق و مدارا کردن با دیگران است. در قرآن و حدیث، «اصل رفق و مدارا» به عنوان یک اصل در ارشاد و هدایت انسان‌ها مورد تأکید بسیار قرار گرفته است.

پیامبر گرامی اسلام صلّی الله علیه و آله و سلّم در این زمینه می‌فرمایند: «أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ»(کلینی،کافی،۱۴۰۷، ۱۱۷/۲) پروردگارم مرا به مدارا و نرمی با مردم دستور فرمود، همان‌گونه که به انجام واجبات امر فرمود. امام باقر علیه السلام در این زمینه می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ رَفِيقٌ يُحِبُ الرِّفْقَ، وَ يُعْطِي عَلَى الرِّفْقِ مَا لَايُعْطِي عَلَى الْعُنْفِ»(کلینی،کافی،۱۴۰۷، ۱۱۷/۲) خدای عز و جل ملایم است و ملایمت را دوست دارد، و پاداشی که به ملایمت می‌دهد به خشونت و سخت‌گیری نمی‌دهد.رسول مکرم اسلام صلّی الله علیه و آله و سلّم توانست بر رعایت همین اصل مهم مشکلات عصر خود غالب آمد قرآن مجید می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لاَنفَضُّواْ مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلىَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يحُبُّ الْمُتَوَكلِّين»(آل عمران،۱۵۵) به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بطلب! و در کارها، با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی،(قاطع باش! و) بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.در جائی دیگر می

فرماید:«وَ لا تُجادِلُوا أَهْلَ الْكِتابِ إِلاَّ بِالَّتي هِيَ أَحْسَن...» با اهل کتاب جز به روشی که از همه نیکوتر است مجادله نکنید. خداوند به حضرت موسی و هارون علیهما السلام در مواجهه با فرعون به عنوان یک دشمن بزرگ می‌فرماید: «فَقُولا لَهُ قَوْلاً لَيِّناً لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشى»(طه، ۴۴) اما بنرمی با او سخن بگویید؛ شاید متذکّر شود، یا (از خدا) بترسد!بنابراین اصل اولی در اسلام، مدارا کردن و دوری نمودن از خشونت در معاشرت‌ها و برخوردها با دیگران است. بر اساس ادله، (موسوی، ۶۰/۱۳۹۵)

تربیت عاطفی به معنای هدایت و مهار عواطف و احساسات،شکوفای سازی آن ها و بهره گیری از آنها، در جهت خیرو سعادت انسان است. (محمد تقی، ۱۳۷۶،ص۸۸) تربیت عاطفی: فرایند یاری رسانی به متربی برای شکوفاسازی و به کمال رسانی عواطف انسانی او و نیز اصلاح رفتارهای غیر عاطفی.هدف تربیت عاطفی، شکوفاسازی عواطف و احساسات متربی و اصلاح رفتارهای غیر عاطفی است تا متربی بتواند ارتباط مناسب،با دیگران برقرار کند و محبت دیگران را به طرف خود جلب کند.

در اسلام برای پرورش و باور ساختن عواطف و سرکوب نکردن آنها،و بهره گیری سازنده از آن ها توصیه های تربیتی اخلاقی فروانی وجود دارد.در نظام تربیتی اسلام برای هر یک از مقاطع زندگی انسان، از کودکی،نوجوانی تا بزرگ سالی و آخرین لحظات زندگی معیار هایی برای پرورش و مهار عاطفه، با هدف انسان سازی وجود دارند.

در ساحت تربیت عاطفی هم لازم است که مربیان نسبت با متربیان رفق و مدارا داشته باشند. در فرایند تربیت عاطفی، متربی،را بخاطر ناتوانی طرد نکنند بلکه مدارا و موردحمایت قرار دهند. نکوهش و سرزنش و برخورد خشونت‌آمیز با او نداشته باشدچون این اقدامات زمینه پیدایش احساسات منفی و انحرافات دیگری را فراهم می آورد. رفتارهای صحیح و سالم والدین و مربیان در تربیت عاطفی بسیار تأثیرگذارمی باشد و این مصداقی کار نیک و مستحق ثواب خواهد بود، در مقابل آن رفتارهای ناشایسته و خشونت‌آمیز والدین در تربیت عاطفی متربی زمینه گناه و بحران عاطفی را فراهم می کند، و این نوعی کمک به معصیت و حرام خواهد بود.

بعضی از کودکان با هدیه دادن، بعضی با تشویق کلامی و بعضی با نوازش کردن و یا گفتاری لطیف،از لحاظ عاطفی قانع می شود .یکی از دستوراتی دینی که در راستای تربیت عاطفی فرزندان در

روایات[۱] بدان اشاره شده، تصابی یعنی خود را به کودکي زدن روشی از تربیت عاطفی همراه با ملاحظه ظرفیت‌های فرزند می باشد تا کودک بیشتر با او انس بگیرد و این نوعی از مدارا با کودکان می باشد.امام صادق علیه‌السلام بر این نوع روابط با فرزند تأکید دارند و می‌فرمایند: **(ان الله لیرحم العبد لشدة حبه لولده)** [۲] خداوند والدین را به‌دلیل دوست‌داشتن و محبت به فرزندمشمول رحمت گسترده خود می‌کند.والدینی که با احساسات فرزند خود همدلی می‌کنند و قادرهستند که به‌طور مناسب به‌سمت مطلوب حرکت کنند و زمینه‌ی ارتباط مطلوب ومؤثر با فرزندشان را فراهم نمایند.نکته ای که حائز اهمیت می باشد این است که در ابراز محبت و تکریم شخصیت فرزند نباید تفریط کرد؛ زیرا در آن صورت شخصیت فرزند در اثر زیاده‌روی والدین در ابزار محبت‌های نابجا زیان جبران‌ناپذیری خواهد داشت.از شیوه‌های پسندیده که در تقویت عواطف انسانی نقش بنیادی دارد، رعایت عفو و بخشش و مدارا می باشد.رسول خدا(ص)فرمودند : (علیکم بالعفو فان العفو لا یزید العبد الا عزا فتعافوا یعزکم الله) بر شما لازم است که عفو و گذشت داشته باشید؛ چون عفو و گذشت موجب عزت بنده می باشد،لذا نسبت به همدیگر درگزر بکنید تا خداوند شما را عزیز کند.مدارا ،عفو و گذشت، زینت فضایل اخلاقی است.رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند:خدا رحمت کند کسی را که در نیکی و نیکوکاری فرزند خویش را کمک و او را نیکوکار تربیت کند، سؤال شد چگونه، فرمودند آنچه را که فرزند توان انجام آن را دارد از او بپذیرد و آنچه نمی‌تواند مطلوب عمل کند و یا لغزشی از او صادر می‌شود بر او ببخشد و با سخت‌گیری او را به گناه وا ندارد و در برابر او مرتکب اعمال خلاف نشود که او بد تربیت گردد. (کلینی، اصول کافی،۱۴۰۷، ج۶، ص۵۰)

ابراز عواطف مثبت والدین از دو طریق می‌تواند بر تربیت عاطفی فرزندان اثرداشته باشد: اولا این‌که والدین می‌توانند با ابراز عواطف مثبت، کاری کنند که در فرزند موجب احساس خوبی بکند .ثانیا هنگام برانگیختگی عواطف مثبت نقش مهمی در پیامد علاقه فرزند به والدین دارد و در واقع، به شکل‌گیری نگرش مثبت به سخنان والدین می‌انجامد و زمینه را برای همکاری و پذیرش پیشنهادهای آن‌ها در ابعاد مختلف فراهم می‌کند. (احمدی، ۱۳۸۶، ج۱، ص۲۳)رسول گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرمایند: (اکثروا من قبلة اولادکم فان لکم بکل قبلة درجة فی الجنة مسیرة خمسمأة عام) (حر عاملی، ۱۳۸۹، ج۲۱،ص۴۸۵)فرزندان خود را ببوسید که برای هر بوسه‌ای که به

فرزندان می‌زنید، یک درجه در بهشت خواهید داشت که فاصله هر درجه تا درجه دیگر به‌اندازه پانصد سال راه است.در تعبیر دیگری نگاه عاطفی و مهربانانه والدین به فرزندان را عبادت دانسته و فرموده‌اند: (نظر الوالد الی ولده حبا له عبادة) نگاه پدر و مادر به فرزند از روی مهر و محبت، عبادت است. در این مقاله ادله رفق و مدارا در ساحت عاطفی بررسی می شود.

مفهوم شناسی

معنی لغوی رفق

رفق در اصل، به معنای «نرمی و لطافت»، در مقابل «شدّت و خشونت است.(ابن فارس، معجم مقاییس اللغه ۲/ ۴۱۸. ۹)صاحب تاج العروس رفق و مدارا را چنین معنا کرده‌اند:«الرِّفْقُ: اللُّطْفُ و هو ضِدُّ العُنْف» (زبیدی،۱۴۱۴، /۱۶۷/۱۳). رفق به معنای لطف در برابر زور است.فراهیدی می نویسد:رفق، به معناي نرم-خويي و ظرافت داشتن در كار است و به كسي كه نرم خويي پيشه كند، «رفيق» مي¬ گويند. (فراهيدي، ۵/۱۴۱۰ / ۱۴۹) ابن منظور مراد از رفق را حسن خلق و حسن معاشرت با مردم دانسته¬ اند.(ابن¬منظور، ۱۴۱۴/ ۲۵۵/۱۴)همچنین در تعریف رفق آمده است: رفق، صفتي است پسنديده كه در برابر عنف و شدت است و عنف، نتيجه خشم و غضب است. رفق و لين، از آثار خوش خلقي و سلامت جان مي¬باشد. (فيض كاشاني، ۵/۱۴۱۹/ ۳۲۲)در تمام موارد کاربرد آن، دارای مفهوم «نرمی و راحتی» است؛ همنشین نرمخو و موافق را «رفیق» می گوید، (فراهیدی۱۴۱۰، ۵، /۱۴۹)آرنج آدمی را از این جهت که آدمی با تکیه بر آن احساس راحتی می کند،«مِرفق» نام نهاده اند.(همان) از آن جا که به طور معمول، میانه روی در انجام کارها، سهولت انجام آنها را در پی داشته و باعث نیکی و استحکام عمل می گردد، واژه رفق به معنای میانه روی، حسنِ انجام عمل و اِحکام عمل نیز به کار رفته است.(طریحی، ۱۳۷۵، ۵/ ۱۷۲-۱۶۹)

معنی اصطلاحی رفق

در اصطلاح معنی رفق همان معنی لغوی مراد است که پرهیز از هرگونه خشونت و تحمیل و ملاطفت و نرمی و درگذر کردن خطای دیگران می باشد. رفق یعنی كه كاري به زيبائی و نرمي و با استحكام لازم انجام شود؛ در مقابلِ آن كاري را با شدّت و خشونت و زشتي انجام شود.مؤیّد مطلب آن است که

این واژه در مقابل عُنْف و خُرْق به کار میرود که به معناي انجام دادن کـار بـا شـدت و خشـونت و زشـتي است. (داوودی، شماره ۲۸، ۱۳۸۰)

در این مقاله مراد از رفق این است که والدین و مربیان با متربیان به گونـه‌ای رفتـار کننـد کـه بـه زیبـایی و آسانی، ملاطفت و نرمی و پرهیز از هرگونه خشونت و تحمیل آنان را به سـوی اهـداف تربیتـیِ مـورد نظـر هدایت کند، اگر والدین و مربیان چنین عمل کنند گفته می‌شود که با تربیـت‌آمـوزان خـود بـه رفـق رفتـار کرده اند.

تربیت در لغت

تربیت در زبان فارسی به معانی پروردن، آداب و اخلاق را به کسـی یـاد دادن، آمـوختن و پـروردن کـودک تا هنگام بالغ شدن به کار رفته است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ۵۷۷۶/۴) از کتاب هـای لغـت اصـیل و معتبـر، استفاده می شود که واژه «تربیت» با دو ماده لغوی «ربو» و «ربب» مـرتبط است. ریشـه ربـب بـه معـانی گوناگونی مانند: حضانت «در دامان خود پروردن» (فراهیدی، ۲۵۷/۸) حفظ و مراعـات و سرپرسـتی (ابن منظور، ۱ /۴۰۱) اصلاح و بر عهده گرفتن کاری و همراهی بـا آن (ابـن فـارس، ۱۴۰۴، ۲،ة/۳۸۲) و ایجاد چیزی و به تدریج تکامل بخشیدن آن (راغب اصفهانی ۳۷۷)به کاررفتـه است. ریشـه ربودرمعـانی ای مانند: زیادت، رشد و نمو وعلو به کار رفته است.(ابن فارس، ۴۸۳/۲)

تربیت در اصلاح

افلاطون(۳۴۶-۴۲۷ ق.م) در تعریف تربیـت گفتـه اسـت : تعلـیم و تربیـت عبـارت اسـت از کشـف استعدادهای طبیعی و شکوفا ساختن آنها. (گروه نویسندگان، ۱۳۸۴، ۱ / ۱۶۷-۱۷۳)

ارسطو(۳۲۲-۳۸۴ ق.م) نیز تربیت را مجموعه ای از اعمالی دانسـته اسـت کـه بـه وسـیله خـانواده یـا دولت برای ایجاد فضایل اخلاقی و مدنی در افراد صورت می پذیرد دانسته است.(همان)

فارابی (۲۶۰-۳۳۹ ه.ق) در تعریف تربیت بیـان داشـته اسـت کـه : تعلـیم و تربیـت عبـارت اسـت از هدایت فرد به وسیله فیلسوف و حکیم برای عضویت در مدینه فاضله بـه منظـور دسـتیابی بـه سـعادت و کمال اول در این دنیا و کمال نهایی در آخرت.(همان/ ۳۷۴-۴۶۱)

ابن سینا (۳۷۳ یـا ۳۶۳ ـ ۴۲۸ ه.ق) در تعریـف تربیـت گفتـه اسـت:تعلیم و تربیـت عبـارت اسـت از

برنامه ریزی و فعالیت محاسبه شده در جهت رشد کودک ، سلامت خانواده و تدبیر شئون اجتماعی برای وصول انسان به کمال دنیوی و سعادت جاویدان الهی.

استاد اعرافی تربیت را این گونه تعریف می کند: فرایند یاری رساند به متربی برای ایجاد تغییر تدریجی در گستره زمان در یکی از ساحت های بدنی،ذهنی،روحی و رفتاری که به واسطه عامل انسانی دیگر به منظور دستیابی وی به کمال انسانی و شکوفا کردن استعداد های او یا بازدارندگی و اصلاح صفات و رفتار هایش صورت می گیرد. (اعرافی، ۱۳۹۱/ ۱۴۱) این تعریف تربیت، نسبتا خوب است است.مراد از تربیت در اینجا تربیت دینی است.تربیت دینی مجموعه اعمال هدف داری است برای آموزش گزاره های معتبر یک دین به افراد دیگر،به نحوی که آن افراد در عمل و نظریه به آن آموزه ها، متعهد و پایبند گردند.(داوودی ۱۳۸۷، ۲۶/۲) بعبارت دیگری تربیت دینی عبارت است از: تربیت برگرفته از آموزهای دینی(اسلام) با هدف پرورش انسان دیندار به گونه ای که در همه ابعاد اعتقادی، عاطفی، و رفتاری به اندازه نصاب،ملتزم به اسلام باشد.بر اساس این تعریف مربیان باید مفاهیم گزاره های دینی را به متربیان خود بیاموزند و بینش صحیحی از دین به آنها اعطا کنند و التزام قلبی و پایبندی متربی را در عمل به دستورات دین تقویت کنند.

تربیت عاطفی

تربیت عاطفی عبارت است از: فرایند یاری رسانی به متربی برای شکوفاسازی و به کمال رسانی عواطف انسانی وی و نیز اصلاح رفتارهای غیر عاطفی.هدف تربیت عاطفی عبارت است از اینکه عواطف متربی به گونه ای رشد یابد تا به خوبی بتواند به خود، خدا، دیگران و طبیعت(توجه محبت آمیز) داشته باشد.

ادله رفق و مدارا در ساحت عاطفی

الف: قرآن کریم

آیه وقایه

«یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلیکُمْ ناراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَةُ» (تحریم ،۶)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌ها هستند،

نگه دارید».

براساس منابع تفسیری و روایی تکلیف وقایه و صیانت خانواده با روش‌های گوناگون تربیتی اعم از ایجابی و سلبی، همچون موعظه، محبت، تغافل، تشویق و... و نیز الزام و اجبار، تنبیه و... امکان پذیر است. در هرصورت این دستورالعمل عمومی فقه تمام برنامه‌ریزی‌ها وفعالیت‌های تربیتی را که موجب نگه‌داشت اهل خانه از آتش جهنم شود، دربرمی‌گیرد. (اعرافی، ۸۶/۹/۱۴ تا ۸۶/۱۱/۹)

دلیل رفق و مدارا در تربیت عاطفی بدین شکل سامان می‌یابد: بر اساس آیه شریفه وقایه،اگر ابزار محبت و دیگراصول و روش ها تربیت عاطفی تاثیر مستقیم در هدایت فرزندان و انجام واجبات و ترک محرمات داشته باشد ابزار محبت در تربیت عاطفی بر والدین واجب خواهدشد .همین طور اگر معصیت فرزندان به طور مستقیم تحت تاثیر کوتاهی در برخی از رفتار های عاطفی والدین باشد محافظت از هلاکت فرزندان و صیانت از آتش جهنم بر والدین واجب خواهد شد لذا والدین در تربیت عاطفی فرزندان از برخورد های ناشایسته، خشن و زور پرهیز بکنند و با نرمی و مدارا با فرزندان محبت بورزند تا موجب دوری از آتش جهنم و حفظ از عذاب الهی شود.

ب:روایات

۱. روایت اکرام فرزند

۱.(وَ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلاَمُ قَالَ: أَكْرِمُوا أَوْلاَدَكُمْ وَ أَحْسِنُوا أَدَبَهُمْ يُغْفَرْ لَكُمْ).(حرعاملی،۱۳۸۹، ج۲۱،ص۴۷۶)

و از پیغمبر(صلّی اللّه علیه و آله): فرزندانتان را گرامی دارید،و خوب تربیت کنید،تا خداوند شما را بیامرزد.

۲.پیامبرصلي الله عليه و آله :(أكرِمُوا أولادَكُم و أحسِنُوا آدابَهُم) پیامبر صلي الله عليه و آله :به فرزندان خود احترام بگذارید و آنها را نیکو تربیت کني.به عقیده بعضی لغت شناسان، "ریشه اصلی ماده(کرم) در مقابل(هون) است در (هوان)پستی از درون نفس،عزت، شرافت شخصیتی ودرونی است ومفاهیمی چون سخاوت،بزرگواری از آثار کرامت نفس محسوب می شود.(مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم،ج۱۰،ص۴۵)براین اساس اکرام به معنای شخصیت بخشی و اعطای عزت به

فـرد دیگـری اسـت کـه در قالـب احسـان،انعام، احتـرام ظهـور پیـدا مـی کنـد. در هـر دو روایـت بـه قرینه(احسنوا آدابهم) روشن است که فضای تربیتی مد نظر دارد.

ضعف سند این روایت مشکلی در برداشت حکم از ایـن روایـات ایجـاد نمـی کنـدچون رجحـان عـام اکرام و احترام به شخصیت دیگـران از آموزهـای اخـلاق اسـلامی هسـت.ظهور صـیغه امر(اکرمـوا) در وجوب اطلاق دارد ولی گستره وسیع اکرام(که مقول به تشکیک است) سازگار نیست و با ارتکـاز شـرعی و عقلی ما سنخیتی که گفته شود هر نوع اکرام و احترام به شخصیت کودک از جزئی ترین تـا کلـی تـرین رفتار ها بر همه مکلفین واجب باشد.لذا باید به استحباب موکد اکرام به فرزند حکم داد.از آنجـا کـه رفـق و مدار در تربیت عاطفی هم نوعی اکرام و احسان به فرزندان اسـت رفـق و مـدارا بـا فرزنـدان در تربیـت عاطفی مستحب می باشد.البته این حکم اولی می باشد ولی اگر ترک اکرام سبب آزار، ضرر و یـا اهانـت به فرزندان شود اکرام وظیفه ای واجب خواهد بود همـین طـور رعایـت نکـردن رفـق و مـدارا در تربیـت عاطفی فرزندان منجر به ضرر ،اذیت و آزار آنها باشـند رعایـت رفـق و مـدارا در تربیـت عـاطفی واجـب خواهد بود.

۲. روایت رحم بر فرزندان

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِ اَللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ اَلْبَجَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْـدِ اَللَّـهِ عَلَيْـهِ اَلسَّـلاَمُ قَـالَ قَالَ رَسُولُ اَللَّهِ صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ :أَحِبُّوا اَلصِّبْيَانَ وَ اِرْحَمُوهُمْ وَ إِذَا وَعَدْتُمُوهُمْ شَـيْئاً فَفُـوا لَهُـمْ فَـإِنَّهُمْ لاَ يَدْرُونَ إِلاَّ أَنَّكُمْ تَرْزُقُونَهُمْ. (کلینی۶،ص۴۹)

عبد اللّه بن محمّد بجلی گوید: امام صادق علیـه السّـلام فرمـود: پیـامبر خـدا صـلّی اللّـه علیـه و آلـه فرمود:کودکان را دوست بدارید و به آنان مهربانی نمایید. هرگاه به آنها وعده‌ای داشـتید، بـه آن وفـا کنیـد؛ زیرا آنان فقط شما را روزی‌رسان می‌دانند.

بررسی سندی

عبد الله بن محمد بجلی توثیق ندارد بنابراین روایت از لحاظ سندی معتبر نیست.

بررسی دلالی

وازه رحم در عربی به(رقت قلـب وعطوفـت همـراه احسـان ونیکی)گفتـه مـی شـود.(ابن منظور،لسـان

العرب، ج۱۲،ص ۲۳۰) رحم نوعی انفعال نفسانی است که از محبت و عطوفت قلبی آغازمی شود و به نیکی به شخص مورد رحمت، منجر می شود.لذاهر نوع انفعال، تاثر و رقت قلب که به ابراز محبت و احسان منجر نشود،رحم نمی تواند بگوید و یا هر نوع احسان و ابزار نیکی اگر از سر محبت و عطوفت نباشد،رحم خوانده نمی شود".هر چند(وَ اِرْحَمُوهُمْ) صیغه امر است و در وجوب ظهور دارد ولی وجوب رحم با مراتب مختلف آن و اطلاق آن سازگار نیست و وقتی قرینه ای برای ترجیح یکی از احتمالات موجود نباشد باید به قدر متیقن اکتفا کرد که اینجا استحباب رحم به کودکان می باشد.رفق و مدارا با فرزندان با نوعی احسان و رحم به فرزندان است لذا در تربیت عاطفی فرزندان رعایت رفق و مدارا هم مستحب است.

۳. صحیحه یونس بن رباط

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رِبَاطٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ رِبَاطٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص «رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَ وَلَدَهُ عَلَى بِرِّهِ قَالَ قُلْتُ كَيْفَ يُعِينُهُ عَلَى بِرِّهِ قَالَ يَقْبَلُ مَيْسُورَهُ وَ يَتَجَاوَزُ عَنْ مَعْسُورِهِ وَ لَا يُرْهِقُهُ وَ لَا يَخْرَقُ بِهِ فَلَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَنْ يَصِيرَ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ الْكُفْرِ إِلَّا أَنْ يَدْخُلَ فِي عُقُوقٍ أَوْ قَطِيعَةِ رَحِمٍ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْجَنَّةُ طَيِّبَةٌ طَيِّبَهَا اللَّهُ وَ طَيَّبَ رِيحَهَا يُوجَدُ رِيحُهَا مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفَيْ عَامٍ وَ لَا يَجِدُ رِيحَ الْجَنَّةِ عَاقٌّ وَ لَا قَاطِعُ رَحِمٍ وَ لَا مُرْخِي الْإِزَارِ خُيَلَاءَ». (کلینی، ۱۴۰۷، ج۶، ص ۴۹)

امام صادق علیه السلام می فرماید:رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: خدا رحمت کند کسی را که فرزندش را بر نیکوکاری کمک بکند. [راوی پرسید] چگونه یاریش کنم؟ حضرت فرمودند: میسور و آنچه که در توان فرزند است را قبول کن و از آنچه که از حد توانش خارج باشد عفو کن، و آنچه که فوق طاقت اوست به وی تحمیل نکند و او را نترساند. میان فرزند و مرز کفر فاصله‌ای نیست؛ مگر اینکه عاق والدین شود و یا قطع رحم نماید. در ادامه رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمودند: بهشت پاکیزه و خوشبوست و بوی خوش آن از فاصله هزاران سال به مشام می رسد؛ اما کسی که عاق والدین شود و یا قطع رحم نماید و یا متکبربوی بهشت را حس نمی کند.(صدوق، المتقین ، ۱۴۱۳، ج۸ ، ص۵۹۳)

بررسی سندی

در سند این روایت، فردی به‌نام «احمد بن محمد» قرار دارد که بین دو نفر مشترک است؛ یعنی یا «احمد بن محمد عیسی الاشعری» می‌باشد(نجاشي، ۱۴۰۷، ص ۸۳) و یا «احمد بن محمد خالد برقی» (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۵۳) که هر دو امامی بوده و توثیق خاص دارند. حسن بن محبوب السراد توثیق داشته و گفته شده که از اصحاب اجماع است. (کشی، ۱۳۹۰، ص ۵۵۶)علی بن حسن بن رباط(نجاشی، احمد بن علی ، رجال النجاشی، ص ۲۵۱) و یونس بن رباط (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۳۲۴)نیز از وثاقت برخوردارند. بنابراین روایت فوق، از نظر سندی معتبر است.

بررسی دلالی

«میسور» در لغت به‌معنای «سهل، آسان و توانگری» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج۵، ص۲۹۷) و «معسور» به‌معنای «سختی، دشواری و ناتوانی» است.(العین، ۱۴۱۰،ج۱،ص۳۲۶)جملهٔ سوم روایت «وَ لَا يُرْهِقُهُ» است یعنی: با خشونت با او رفتار نمی‌کند و آنچه فوق طاقت کودک است، به او تحمیل نکند. این فعل از ماده «رهق» و در معنای مختلفی همچون دروغ گفتن، ظلم کردن، عجله کردن، پوشاندن، ملحق شدن، نزدیک شدن، هلاکت، سفاهت و سبک مغزی، عیب، تهمت، گناه، هلاکت به‌کار رفته است. (فراهیدي، ۱۴۱۰ق، ج۳، ص۳۶۶) این ماده در باب اِفعال (ارهاق) در «وادار کردن دیگری بر کار طاقت‌فرسا» معنا شده است . [۳] آخرین جملهٔ مورد نظر در این فراز، عبارت است از : «وَ لَا يَخْرَقُ بِهِ» یعنی: و فرزند را به ترس و وحشت نیاندازد و او را عاصی و فاسد نمی‌کند بلکه با ملایمت و نرمی برخورد می‌کند.«خرق» و به‌معنای بریدن، شکافتن، ایجاد دهشت، رعب و ترس است.(فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج۴، ص۱۵۰؛ راغب، ۱۴۱۲ق، ج۱، ص۲۷۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج۱۰، ص۷۶، فیومی، ج۲، ص۱۶۷)خرق همان ترس و وحشت و رعب است، آن وقت لا یخرقُ به که با، باء متعدی شده است یعنی او را نترساند، لا یُخیفُهُ و لا یُرعِبُهُ یعنی او را نترساند که ضد رفق است و با رفق با او رفتار کند.خَرَقَ به یک وحشت و یک نوع خوف منفعل‌کننده و ضد ارزشی در طرف است نه مطلق خوف. رفتار والدین با فرزندان همراه با محبت و مهربانی باشد تا فرزندان تکلیفی را به خاطر ترس از والدین انجام ندهند. از آنجا که مادهٔ «خرق» در جملهٔ «لَا يَخْرَقُ بِهِ» در مقابل مادهٔ

«رفق» قرار گرفته[۴] به‌دلالت التزامی روش تربیتی «مدارا» را مورد توجه قرار می‌دهد.عاملین تربیت مکلف هستند که در تربیت عاطفی ، اصل رفق و مدارا را در اولویت قرار دهند و از هر گونه رفتار و اقدام خشونت‌آمیز اجتناب نمایند.

دراین روایت امام جعفر صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم یک سلسله دستور العمل های کلی درباره تربیت فرزند نقل می کند و یکی از آن دستور العمل های کلی رفق و مدارا می باشد که در ارتباط به همه قشرها مردم باید این اصل همراه با روش های گوناگون رعایت شود گرچه در ارتباط با فرزندان اینجا به طور خاص تأکید شده است.

ج: سیره عقلا

استدلال به سیره عقلا به‌عنوان یک دلیل شرعی وقتی صحیح است که این سیره عقلا در منظر معصوم ع واقع شده باشد و ایشان نیز منعی نکرده باشند در این صورت سیره به‌عنوان دلیل معتبر خواهد شد. والدین و مربیان به عنوان بخشی ازعقلا در زمان معصومین علیهم السلام همواره در تربیت عاطفی فرزندان مدارا را رعایت می‌کردند و این رفتار نه تنها از سوی معصوم منع نشد بلکه مورد اهتمام هم واقع شده است، لذاسیره عقلا به‌عنوان یک دلیل دیگربر رفق و مدارا در تربیت عاطفی دلالت خواهد کرد. (کاظمی ، ۱۴۰۰)

د:رفق و مدارا در سیره معصومین علیهم السلام

رفق و مدارا، يكي از اصول اخلاقي اسلام است كه مورد تأكيد قرآن و پيشوايان دين بوده و موجب بهبود روابط اجتماعي مي¬ شود. در عمل نيز از بسياري كج¬روي¬ ها و انحراف¬های اجتماعي جلوگيري كرده وآرامش و صلح و دوستي را در جامعه حاكم مي¬ كند.در سيره پيامبر اكرم صلی الله عليه وآله وسلم وائمه معصومين عليهم السلام همواره اصل رفق و مدارا ديده شده و آن بزرگواران اين اصل را منش و روش خود قرار مي¬ دادند و با مدارا و گذشت شناخته مي¬ شدند؛ چرا كه آراستگی به فضايل اخلاقی و پيراستگی از رذايل، يكي از اصول كمال انسانی است و اهل بيت عليهم السلام نمونة كاملي از انسان¬هاي كمال يافته و منبعي عظيم از فضيلت-های اخلاقي به شمار می¬ روند. نمونه ها و مواردی از رفق و مدارای معصومین علیهم السلام رادر ذیل ذکر می کنیم:

عبدالله ابن اُبَیّ در مدینه با پیامبرصلی الله علیه و آله وسلم و مسلمانان مخالف بود و از هر فرصتی برای کارشکنی خودداری نمی کرد . زمانی که از دنیا رفت، اطرافیان از پیامبرصلی الله علیه و آله وسلم خواستند که پیراهن خود را در اختیار آنان قرار دهد تا عبدالله ابن اُبَیّ را با آن کفن کنند تا شاید بدان سبب مورد رحمت خدا قرار گیرد. پیامبرصلی الله علیه و آله وسلم انکار نکرد. وقتی بعضی اعتراض کرد، حضرت فرمود: «پیراهن من مانع عذاب او در آخرت نیست. و من با این کار امید دارم جمع کثیری اسلام بیاورند.» گفته شده که هزار نفر از خزرج زمانی که دیدند عبدالله بن ابی به لباس پیامبرصلی الله علیه و آله وسلم متوسل شده است اسلام آوردند.(تفسیر نور الثقلین، ج۲، ص۲۵۰)

در سیره پیامبر اکرم(ص) به‌طور فراوان شاهد اظهار محبت و مدارا نسبت به کودکان و خردسالان هستیم.

۱.اظهار محبت و مدارا نسبت به کودکان

امام علی(ع) که از کودکی نزد آن حضرت بوده، می‌فرماید:شما موقعیت مرا نسبت به رسول‌الله (ص) در خویشاوندی نزدیک، در مقام و منزلت ویژه می‌دانید، پیامبر (صلی‌اللهعلیه‌وآله‌وسلّم) مرا در اتاق خویش می‌نشاند، درحالی‌که کودک بودم مرا در آغوش خود می‌گرفت، و در بستر مخصوص خود می‌خوابانید، بدنش را به بدن من می‌چسباند، و بوی پاکیزه خود را به من می بویاند، و گاهی غذایی را لقمه لقمه در دهانم می‌گذارد، هرگز دروغی در گفتار من، و اشتباهی در کردارم نیافت.(نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲)اظهار لطف و محبت پیامبر (صلی‌اللهعلیه‌وآله‌وسلّم) در نماز هم شامل حال کودکان بود. رسول خدا که به هنگام ایستادن به نماز همه‌چیز و همه‌کس را به فراموشی می‌سپرد، مهر و عطوفتش برای کودکان در نماز نیز جاری بود. عبدالله بن شبیه از پدرش نقل می‌کند که روزی پیامبر قصد اقامهٔ نماز کرد درحالی‌که امام حسن(ع) -که آن زمان کودک بود- به ایشان چسبیده بود. رسول خدا (صلی‌اللهعلیه‌وآله‌وسلّم) امام حسن (علیه‌السّلام) را از خود جدا کرده و در مقابلشان روی زمین نشاندند و به خواندن نماز مشغول شدند. هنگامی‌که پیامبر (صلی‌اللهعلیه‌وآله‌وسلّم) به سجده رفتند، سجده ایشان به طول انجامید. من سر خود را به‌قصد آنکه ببینم چه اتفاقی افتاده است از سجده بلند نمودم، ناگاه دیدم که امام حسن (علیه‌السّلام) بر شانه پیامبر نشسته بود. هنگامی‌که نماز به پایان رسید مردم به پیامبر (ص) عرض کردند که چه چیز باعث طولانی شدن سجده ایشان شده است، درحالی‌که

سجده‌ای چنین طولانی تاکنون سابقه نداشته، گویی کـه وحـی بـر شـما نـازل مـی‌گشـت؟! رسـول‌خدا فرمود: بر من وحی نازل نشد؛ اما فرزندم بر دوشم بود و من نخواسـتم او را بـرای پـائین آمـدن شـتاب‌زده کنم؛ لذا صبر کردم تـا خـودش پـائین بیایـد.(ابن شـهر آشـوب، ۱۳۷۹، ج۳، ص۱۸۸)اظهـار محبـت رسـول خـدا (صـلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسـلّم) بـه کودکـان در حـدّی بـود کـه زمـانی تعجـب فـردی یهـودی رابرانگیخت واورا به پذیرش آئین اسلام واداشت:«روزی پیامبر (صـلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسـلّم) در مسـجد در حال اقامه نماز جماعت بودند و امام حسین(ع) که آن زمان کودک خردسـالی بـود نزدیـک آن حضـرت نشسته بود. امام حسین (علیه‌السّلام) هنگامی‌که پیامبر به سجده می‌رفتند بر پشت پیامبر سـوار مـی‌شـد و پای خود را تکان می‌داد و می‌گفت: حل حل! (کلمه‌ای است برای حرکت سـریع شـتران) رسـول خـدا (صـلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسـلّم) هنگـامی‌کـه سـر از سـجده برمـی‌داشـتند او را مـی‌گرفتنـد و در کنـار خـود مـی‌نشـاندند؛ امـا هنگـامی‌کـه دوبـاره بـه سـجده مـی‌رفتنـد، امـام حسـین دوبـاره بـر کمـر پیـامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) سوار می‌شد و حرکات قبلی خود را دوباره تکرار می‌کرد تا اینکه نمـاز بـه پایـان رسـید. در ایـن هنگـام شخصـی یهـودی کـه رفتـار پیـامبر (صـلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسـلّم) بـا امـام حسـین (علیه‌السلام) را مشاهده کرده بود به نزد ایشان آمد و گفت: ای محمد! شـما بـا فرزنـدان خـود به‌گونـه‌ای رفتار می‌کنید که ما با فرزندانمان آن‌گونه رفتار نمی‌کنیم؟! رسول خدا(صـلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسـلّم) فرمـود: اگر به خدا و رسول او ایمان داشتید شما نیز به کودکان مهربانی می‌کردید. مرد یهودی نیز بـه رسـول خـدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) ایمان آورد چراکه بـا چشـمان خـود دیـد کـه پیـامبر اسـلام بـا تمـام بزرگـی و علوشان، چه مهربانانه با کودکان رفتار می‌کند».(همان، ج۳، ص۲۲۷)

۲.بوسیدن فرزند

بوسیدن نماد اظهار محبت به فرزند است. کودکان با کلمات و جملات خیلـی متوجـه محبـت والـدین نمی‌شوند، اما با بوسیدن به خوبی حسّ می‌کنند که مورد محبـت قرارگرفته‌انـد. پیـامبر(ص) هـم دسـتور می‌داد فرزندانتان را ببوسید و هم خودشان این کار را در حق فرزندانشان مکرر انجام می‌دادند.

«انس بن مالک از اصحاب برجسته رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) است مـی‌گویـد: هـیچ‌کس را مهربان‌تر از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) به خانواده‌اش ندیدم. رسول خدا (صـلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسـلّم) برای شیر دادن ابراهیم دایه‌ای اجیر کرده بود که در اطراف مدینه زندگی می‌کرد. ازآنجایی‌کـه همسـر دایـه

شغل آهنگری داشت، منزل او همواره پر از دوده بود اما پیامبر به آنجا می‌رفت فرزندش را می‌گرفت و می‌بوسید و از آنجا می‌رفت.(ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ج۱، ص۱۰۹)

محبت آن حضرت به کودکان به حدی بود که برخی اوقات ابراهیم و حسین بن علی (علیهماالسّلام) را بر روی دو زانوی خود می‌نشاندند و آن‌ها را یک به یک می‌بوسیدند. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج۳، ۲۳۴)

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از راهی می گذشت که کودکان بازی می‌کردند. چون نگاهش به یکی از آن‌ها افتاد نزد او نشست و پیشانی او را بوسید و به وی محبت نمود...و فرمود: روزی دیدم این کودک با فرزندم حسین بازی می‌کند و خاک های زیر پای حسین را برمی دارد و به‌صورت خود می‌مالد. چون او از دوستان حسین است من هم او را دوست دارم. (مجلسی، بی¬تا، ج۴۴، ص۲۴۲)

۳.سلام به کودکان

یکی از سیره‌های معروف پیامبر(ص) سلام ایشان به کودکان بود. نقل‌شده است که ایشان هرگاه به کودکی می‌رسید، به او سلام می‌کرد و بدین‌وسیله به شخصیت او احترام گذاشته و زمینه محبت و دوستی را فراهم می‌ساختند. انس بن مالک روایت‌شده که پیامبر(ص) در رهگذری با چند کودک خردسال روبه‌رو شد؛ پس به آن‌ها سلام کرد و طعامشان داد. (همان،ج۱۶، ص۲۲۹) امام رضا علیه السلام نیز از پدران خود نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:(خمس لا ادعهن حتی الممات ..... والتسلیم علی الصبیان لیکون سنة من بعدی) پنج چیز را تا زنده‌ام ترک نخواهم کرد... یکی از آن‌ها سلام به کودکان است تا بعد از من سنت شود.(محمد بن علی، شیخ صدوق، الامالی، ص۱۳۰. الخصال، ج۱، ص۲۷۱. طباطبائی،محمد حسین ،سنن النبی ص۴۲)سلام کردن به کودکان یعنی شخصیت دادن به آنها که بالاتر از تکریم و احترام است که در تربیت عاطفی آنها نقش بسزائی دارد.

۴.احترام به کودکان

رسول خدا(ص) به کودکان و نیازهای طبیعی آن‌ها احترام قائل بودند. عبد اللّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: روزی رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله با مردم نماز ظهر می‌خواند و دو

رکعت آخر نماز را سریع و خفیف ادا کرد. موقعی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله نماز خود را سلام داد، مردم به ایشان عرض کردند: آیا دستور جدیدی درباره نماز صادرشده است؟ فرمود: از چه جهت؟ عرض کردند: شما دو رکعت آخر نماز را بسیار سریع و خفیف ادا کردید. فرمود: آیا فریاد کودك را نشنیدید؟! (کلینی، ۱۴۰۷، ج۶، ص۴۸. طوسی، بی-تا،ج۳، ص۲۷۴)

گاه می‌شد کودکی را نزد آن حضرت می‌آوردند و او در دامن حضرت، خود را خیس می‌کرد. اطرافیان با پرخاش به کودک می‌کوشیدند از کار او جلوگیری کنند و وی را از دامن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم جدا سازند، که آن حضرت آنان را از این کار بازمی‌داشت و می‌فرمود: با تندی از ادرار کردن کودک جلوگیری نکنید. سپس کودک را به حال خود رها می‌کرد تا حاجتش برآورده شود. آنگاه خود می‌رفت و لباسش را تطهیر می‌کرد.(مجلسی، ج۶، ص۲۴۰) سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم این بود که با کودکان مدارا می کرد.

مرحوم فیض کاشاني مي نويسد: هر زمان رسول خدا(ص) از سفري بازمی‌گشت و درراه به کودکان برمی‌خورد لحظه‌ای درنگ می‌کرد و به کسي از اطرافیان می‌فرمود تا یکایك بچه‌ها را بلند کند و بر مرکب او بگذارد. بعضي را پشت سرخود و بعضي را جلو می‌نهاد. هنگامی‌که بچه‌ها پس از عبور پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) با هم خلوت می‌کردند این خاطره را براي یکدیگر نقل می‌نمودند و برایشان جالب بود که آن حضرت براي سوار کردن کودکان به اصحابش دستور داده است.(فیض کاشانی، ۱۴۱۹، ج۳، ص۳۶۶)کودکان و فرزندان گرچه در کرامت با بزرگسالان مساوی اند، اما باید از احترام بیشتری برخوردار باشند و این به دلیل نقشی است که این احترام می تواند در تربیت عاطفی آنها داشته باشد.

۵.در آغوش گرفتن فرزند و تشویق کلامی

محمّد بن مسلم گوید: ابوحنیفه خدمت امام صادق علیه السّلام رسید و به آن حضرت گفت: فرزندت موسی علیه السّلام را دیدم که نماز می‌گزارد و مردم از برابر او می‌گذشتند و او آن‌ها را از این کار بازنمی‌داشت و این کار از جانب او قصور و کوتاهی است. امام صادق علیه السّلام فرمود: موسی را نزد من فراخوانید. وقتی آمد به او فرمود: ای فرزندم! ابوحنیفه می‌گوید: تو نماز می‌گزاردی و مردم از برابرت می‌گذشتند و تو آن‌ها را بازنمی‌داشتی. عرضه داشت: آری، ای پدر! زیرا کسی که من برای او

نماز می‌گزاردم، از مردم به من نزدیک‌تر بود؛ همچنان‌که خداوند عزّ و جلّ می‌فرماید:«و ما از رگ گردن به او نزدیک‌تریم» (ق،۱۶).راوی گوید: امام صادق علیه السّلام او را به آغوش کشید سپس فرمود: ای فرزندم! پدر و مادرم به فدای تو باد! ای جایگاه امانت‌ها و رازهای الهی.(مفید، ص۱۸۹.)گرچه این عمل امام کاظم علیه السّلام برای تأدیب ابوحنیفه بود، نه این‌که آن حضرت به‌واقع استتار را که بهتر بود، ترك کرده است، اما نکته مهم تیزهوشی و حاضرجوابی حضرت است که به‌خوبی مورد تشویق پدر گرامی‌شان قرار گرفتند.

۶.مدارا امام علی علیه السلام با قاتل خود

يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، لاَ أُلْفِيَنَّكُمْ تَخُوضُونَ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ خَوْضاً، تَقُولُونَ: قُتِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ.أَلاَ لاَ تَقْتُلُنَّ بِي إِلاَّ قَاتِلِي. انْظُرُوا إِذَا أَنَا مِتُّ مِنْ ضَرْبَتِهِ هذِهِ، فَاضْرِبُوهُ ضَرْبَةً بِضَرْبَةٍ، وَلاَ تُمَثِّلُوا بِالرَّجُلِ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ(صلی الله علیه وآله وسلم يَقُولُ: «إِيَّاكُمْ وَالْمُثْلَةَ وَلَوْ بِالْكَلْبِ الْعَقُورِ.(دشتی، ص۲۸۷، نامه ۴۷) حضرت علی علیه‌السّلام در وصیت نامه‌ای خطاب به امام حسن وامام حسین علیه‌السّلام فرمود:«ای فرزندان عبدالمطلب مباداپس ازمن دست به خون مسلمانان فرو برید ودست به کشتار بزنید و بگویید امیرمؤمنان کشته شد؛ بدانید جز کشندهٔ من کس دیگری نباید کشته شود، درست بنگرید. اگر من از ضربت او مردم، او را تنها یک ضربت بزنید و دست و پا و دیگر اعضای او را نبرید. من از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم شنیدم که فرمود: بپرهیزید از بریدن اعضای مرده، هرچند سگ درنده باشد.

۷.مدارا امام حسن مجتبی علیه السلام با مرد شامی

علاّمه مجلسي مي نويسد: «مردي از شام با تحريک معاويه، به امام مجتبي عليه السلام ناسزا گفت. امام صبر کرد تا سخن او به پايان رسيد. آنگاه به سوي او رفت، تبسمي کرد و به او سلام نمود و سپس فرمود: فکر مي کنم غريب هستي و شايد در اشتباه افتاده¬اي. اگر به چيزي نيازي داري، برآورده کنيم. اگر راهنمايي مي¬خواهي، راهنمايي¬ات کنيم و اگر گرسنه¬اي سيرت کنيم. اگر برهنه اي لباست دهيم و اگر نيازمندي، بي نيازت کنيم. اگر جا و مکان نداري، مسکنت دهيم و تا بازگشت به وطنت ميهمان ما باشي و... . مرد شامي در برابر اين خلق عظيم شرمنده شد، گريه کرد و گفت:(أَشْهَدُ أَنَّكَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسالَتَه) گواهي مي¬دهم که تو جانشين خدا در زمين

هستي. خدا بهتر مي داند كه رسالت خويش را كجا قرار دهد.» سپس عرضه داشت: «تو و پـدرت پـيش من مبغوض ترين افراد بوديد؛ ولي اكنون محبوب ترين افراد در نزدم هستيد.(مجلسـي، بـي¬تـا، ج ۴۳، ص ۳۴۴)

۸. مدارا امام سجاد علیه السلام با مخالف خود

۱.یکی از خویشان امام سجادعلیه السلام نـزد آن حضـرت آمـد و سـخنان تنـد و ناسـزا بـه آن بزرگـوار گفت، امام سجاد علیه السلام در برابـر او سـکوت کـرد، تـا او رفـت، در ایـن هنگـام امـام بـه حاضـران فرمود:شما شنیدید که این مرد چگونه با من برخورد کرد، اکنون دوست دارم همـراه مـن بیائیـد تـا نـزد او برویم و پاسخ مرا به او بشنوید .حاضرین عرض کردند: ما آمـاده ایـم بـا تـو بیـائیم تـا پاسـخ تـو را بـه او بشنویم و ما نیز آنچه بتوانیم او را سرزنش کنیم.امام سجاد علیه السلام حرکت کرد و در مسیر راه ایـن آیـه را می خواند:(و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس و الله یحب المحسـنین) پرهیزکـاران، خشـم خـود را فرو برند، و نسبت بـه مـردم عفـو و گذشـت دارنـد، خداونـد نیکوکـاران را دوسـت دارد همراهـان کـه نخست گمان دیگری داشتند، از خواندن این آیه، فهمیدند که امام سجاد علیـه السـلام بـرای انتقـام نمـی رود، امام (ع) به در خانه آن مرد ناسزاگو رسید و صـدا زد و بـه حاضـران فرمـود: بـه او بگوئیـد علـی بـن حسین (ع) است .او به گمان آنکه امام سجادعلیه السلام برای تلافی آمده، خود را آماده سـتیز سـاخت و بیرون آمد، امام (ع) به او فرمود:برادرم!تو ساعتی قبل نزد من آمدی و آنچه خواسـتی بـه مـن گفتـی، پـس اگر آنچه گفتی در من هست، از درگاه خدا در مورد آنها طلب آمـرزش مـی کـنم، و اگـر در مـن نیسـت، خدا تو را بیامرزد .روایت کننده گوید: آن مرد گستاخ آنچنان در برابر سخنان مهرانگیز امـام، تحـت تـأثیر قرار گرفت که بین چشمان آن حضرت را بوسید و گفت: آری آنچه گفتم در شما نبود و اعتـراف مـی کـنم که خودم به آنچه گفتم سزاوارترم.(مفید ۱۴۱۳،ج ۲، ص ۱۴۶)

۲. روزی امام سجاد علیه السلام دوبار غـلام خـود را صـدا زد، ولـی غـلام عمـدا پاسـخ او را نـداد، آن حضرت برای بار سوم ، او را صدا زد، او پاسخ داد، امام بـه او فرمـود: پسـرم !آیـا صـدای مـرا نشـنیدی ؟ غلام گفت : چرا شنیدم .امام سجاد علیه السلام فرمود:پس چرا پاسخ مرا ندادی ؟ غـلام گفـت: خـود را از گزند تو ایمن دانستم.امام سجاد علیه السلام علیه السلام گفت :حمد و سپاس خداوندی را کـه غـلام مرا از من ایمن نمود .(مجلسي، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۵۶)امام سجاد علیـه السـلام اگـر

از دو خصلت ارزشمند رفق و مدارا بهره نمی گرفت ، ناگزیر به غلام خود تندی می کـرد، و او را رنجیـده خاطر و عقده ای می نمود، اما نرمش و تحمل امام وجدان و غلام را بیدارتر کرد.

۹. مدارا امام جعفر صادق علیه السلام

۱.امام صادق علیه السلام در یکی از سفرها از شهر حیره به سوی شهر سالحین کـه در چهـار فرسـخی غربی بغداد قرار داشت، رهسپار شد، دو نفر از اصحابش به نامهای مرازم و مصـادف، همـراهش بودنـد، در آغاز شب به کنار دروازه شهر سالحین رسیدند، دروازه بان شهر مانع ورود آنها به شـهر شـد، امـام (ع) خیلی اصرار کرد که اجازه ورود بدهد، ولی او اجازه نداد .در این هنگام مصادف عصبانی شـد و بـه امـام عرض کرد: این شخص اشاره به نگهبان سگی است که ترا رنجانید و ترس آن است کـه تـو را از اینجـا رد کند و مانع ورود شود، اکنون ما همراه تو و با تو هستیم و از ناحیـه منصـور دوانیقـی نیـز خـاطری آسـوده داریم (که به ما آزار نرساند) آیا به ما اجازه می دهی گردن ایـن نگهبـان را بـزنیم و سـپس جنـازه اش را در میان رود بیندازیم؟! امام صادق (ع) به مصادف فرمود: خویشتن داری کن و چنـین برخـورد نکـن .ولـی مصادف همچنان در تقاضای خود اصرار می کرد و مرازم نیز با او همراهی می نمود، تـا بخـش عظیمـی از شب گذشت، آنگاه نگهبان اجازه داد و آنها وارد شهر شدند، در این هنگام امام صـادق (ع) بـه مـرازم و مصادف رو کرد و فرمود:هذا خیر ام الذی قلتماه؟ : این روش بهتر است، یا آنکـه شـما گفتیـد؟ کـه او را بکشیم.مرازم گفت: این روش بهتر است ، امام صـادق فرمـود: (ان الرجـل یخـرج مـن الـذل الصـغیر، فیدخله ذلک فی الذل الکبیر)(فروع کافی،ج ۸، ص ۸۷)همانا انسان (گـاهی) از ذلـت کوچـک (مـدارا کردن) خارج می گردد، ولی همین کار او را در ذلت بزرگ وارد می سازد» یعنی هـر چنـد گـاهی رفـق و مدارا، موجب یک نوع ذلت ظاهری است، ولی آن را باید پذیرفت چرا که تـرک آن موجـب ذلـت بزرگتـر خواهد شد.

۲. یکی از بستگان امام صادق علیه السلام به خاطر موضوعی در غیـاب آن حضـرت ، در نـزد مـردم از آن بزرگوار بدگوئی می کرد، امام صادق علیه السلام توسط شخصی از بدگوئی او باخبر شـد، همـین کـه این خبر را شنید، بی آنکه عکس العمل شدیدی نشان دهد، با کمال نـرمش و آرامـش برخاسـت و وضـو گرفت و مشغول نماز شد، یکی از حاضران بنام حماد لحام می گوید: من گمـان کـردم کـه آن حضـرت می خواهد برای آن شخص ناسزاگو نفرین کند، ولی بـر خـلاف تصـور دیـدم آن بزرگـوار بعـد از نمـاز،

چنین دعا کرد:خدایا من حقم را به او بخشیدم ، تـو از مـن بزرگـوارتر و سـخی تـر هسـتی ، او را بـه مـن ببخش و کیفرش نکن.سپس دیدم آن حضرت آنچنـان تـرحم و رقـت قلـب نسـبت بـه او پیـدا کـرد کـه همچنان برای او دعا می کرد، و من از آنهمه بزرگ منشی و صـمیمیت و صـفای بـاطن و رفـق و مـدارای او، شگفت زده شدم.(مشکاة الانوار، مطابق نقل انوار البهیه ص ۱۹۴)

۱۰.مدارا امام موسی کاظم علیه السلام با دزد

(عدة من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن سعدان، عـن معتـب قـال: كـان أبـو الحسـن موسـى عليه السلام في حائط له يصرم فنظرت إلى غلام له قد أخذ كارة من تمر فرمـى بهـا وراء الحـائط، فأتيتـه وأخذته وذهبت به إليه، فقلت: جعلت فداك إني وجدت هذا وهذه الكـارة، فقـال للغـلام: يـا فـلان قـال: لبيـك، قـال: أتجـوع؟ قـال:لا يـا سـيدي، قـال: فتعـرى؟ قـال: لا يـا سـيدي،قال:فلأي شـئ أخـذت هذه؟قال:اشتهيت ذلك،قال:اذهب فهي لـك وقـال:خلوا عنـه.) (کلینـی،۱۴۰۷، ج۲،ص ۱۰۸) متعـب می‌گوید: امام کاظم علیه‌السّلام در نخلسـتان خـود مشـغول بریـدن شـاخه‌های درختـان بـود. یکـی از غلامان آن حضرت دسته‌ای از خوشه‌های خرما را برداشت و قصد دزدی پشت دیوار باغ انـداخت. مـن رفتم غلام را گرفتم و نزد حضرت آوردم و ماجرا را برای آن حضرت نقل کردم. امام کاظم علیه‌السّـلام بـه غلام رو کرد و فرمود: «آیا گرسنه‌ای؟» غلام گفت: نه آقای من! امام علیه‌السّلام فرمـود: «آیـا برهنـه‌ای؟» غلام گفت: نه مولای من! امام علیه‌السّلام فرمود: «پس چـرا آن خوشـه‌های خرمـا را برداشـتی؟» غـلام گفت: دلم چنین خواست. امام علیه‌السّلام فرمود: «آن خرماها برای تو باشد». سـپس فرمـود: «غـلام را رها کنید.

در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم وائمه معصـومین علـیهم السـلام ملاحظـه شـد کـه ایـن بزرگواران همیشه با دیگران بالاخص نسبت به کودکان رفق و مدارا را رعایت می کردند.سـیره معصـومین علیهم السلام بیش از جواز به معنای اعم استفاده نمی‌شود اما گاهی با قـرائن بـر وجـوب و رجحـان هـم دلالت می کند.اما اصل در سیره، استفاده جواز است. به بیانی دیگر سـیره، دلیـل لبـی اسـت و اطلاقـی مستحکم ندارد ازاین‌روی پذیرش سیره به‌عنوان دلیل، فی¬الجمله است.

نتیجه گیری:

۱. مهرورزی و مدارا در تربیت عاطفی، یکـی از وظـایف اسـتحبابی والـدین در تربیـت فرزنـد اسـت و

اظهار محبت کردن به فرزندان،یکی از روش های تربیت عاطفی می باشد.امکان دارد با عارض شدن عناوین ثانوی ،مهرورزی و مدارا با فرزندان به وجوب تبدیل شود. برای نمونه اگر عدم محبت و عدم رفق و مدارا در تربیت عاطفی فرزندان، باعث اضرارا یا اضلال و یا دیگر مفاسد شود، در این صورت مهرورزی و رفق و مدارا در تربیت عاطفی بر والدین واجب خواهد بود.

۲. رحم کردن بر فرزندان و احسان کردن به آنها نوعی مدارا است و مستحب می باشد.

۳.تصابی در معاملات با کودکان و فرزندان خرد سال همین طور اکرام و بوسیدن محبت آمیز فرزندان ، مستحب موکد است.

۴. در ابراز محبت و تکریم شخصیت فرزند نباید راه افراط را پیمود؛ زیرا در آن صورت شخصیت فرزند در اثر زیاده‌روی والدین در ابزار محبت‌های نا بجا لطمه جبران‌ناپذیری خواهد خورد و او از جامعه توقعات و انتظارات نابجایی خواهد داشت.

۵. سخت‌گیری نکردن نسبت به رفتارهای فرزندان و متربیان، عفو لغزش‌های آنان از ناحیه والدین و مربیان، از جمله عواملی است که در پرورش کرامت و شخصیت عاطفی مطلوب فرزندان و متربیان مؤثر است.

۶. در نظام تربیت اسلام رفتار متعادل و برخورد معقولانه در مواجهه با رفتارهای ناشایست و مذموم فرزندان و متربیان، از راه‌هایی است که به پرورش شخصیت مطلوب عاطفی آنان کمک می‌کند، کار نیک در برابر عمل ناپسند دیگران و یا پس از عمل ناشایست خودش، به قدری در زندگی فردی و گروهی انسان‌ها مهم و مؤثر است که علاوه بر این‌که باعث شکوفایی و باروری بعدعاطفی افراد می‌شود؛ انسان‌های متخاصم را با یکدیگر مهربان می‌کند.

۷. ابراز عواطف مثبت والدین از دو طریق می‌تواند بر تربیت عاطفی فرزندان اثر گذارد: نخست این‌که والدین می‌توانند با ابراز عواطف مثبت، کاری کنند که در فرزند موجب احساس مطبوع شود و فرزند مایل می‌شود آنچه را انجام دهد که در آن‌ها حس ایجاد خوشایندی می‌کند، دوم این‌که وجود والدین به هنگام برانگیختگی عواطف مثبت نقش مهمی در پیامد علاقه فرزند به والدین دارد و در واقع، به شکل‌گیری نگرش مثبت به سخنان والدین می‌انجامد و زمینه را برای همکاری و پذیرش پیشنهادهای آن‌ها در ابعاد مختلف فراهم می‌کند.

۸. اسلام حتی بر مدارا با دشمن تأکیده کرده تا جایي که در بعضي از روایات، مدارا نمودن با دشمنان خدا را بهترین صدقه دانسته است.

۹. پیامبرخدا صلی الله علیه وآله وسلم با پیروان ادیان دیگر و به طور کلی مخالفین اسلام، رفق و مدارا می کرد. برخورد مهربانانه و انسان دوستانه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که از مدارا و رأفت اسلامی سرچشمه گرفته بود، تنها درباره پیراوان ادیان الهی و اهل کتاب نبود بلکه کافران و مشرکان نیز تا هنگامی که دست به اسلحه نبرده و علیه مسلمانان قیام مسلحانه نکرده و توطئه چینی نکرده بودند، از هر آسیب و گزندی در امان بودند.

۱۰. در سیره معصومین علیهم السلام همواره اصل رفق و مدارا دیده شده و آن بزرگواران این اصل را منش و روش خود قرار مي دادند و با مدارا و گذشت شناخته مي شدند؛ چرا که آراستگی به فضایل اخلاقی و پیراستگی از رذایل، یکي از اصول کمال انسانی است و اهل بیت علیهم السلام نمونة کاملي از انسانهاي کمال یافته و منبعي عظیم از فضیلت های اخلاقي به شمار می روند.اصل در سیره، استفاده جواز است. به بیانی دیگر سیره، دلیل لبی است و اطلاقی مستحکم ندارد ازاین‌روی پذیرش سیره به‌عنوان دلیل، فی الجمله است.

پی نوشت

.....

[۱] . .ابْنُ فَضَّالٍ عَنْ أَبِی جَمِیلَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِیفٍ عَنِ اَلْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ قَالَ أَمِیرُ اَلْمُؤْمِنِینَ عَلَیْهِ اَلسَّلاَمُ :**مَنْ کَانَ لَهُ وَلَدٌ صَبَّا**. امام علی علیه السلام می فرماید: هر که فرزندی دارد، صبابت به خرج دهد(رفتاری کودکانه با فرزندش داشته باشد) کلینی محمد بن یعقوب ،الکافی،ج ۶،ص ۵۰.**وَ فِی خَبَرٍ آخَرَ قَالَ قَالَ اَلنَّبِیُّ صَلَّی اَللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ: مَنْ کَانَ عِنْدَهُ صَبِیٌّ فَلْیَتَصَابَ لَهُ**.و در خبر دیگری آمده که فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس را کودکی در کنار است باید با وی چون کودکان همبازی شود. من لا یحضره الفقیه ج ۵ ص ۱۶۱.حر عاملی، وسایل الشیعه،ج ۲۱،ص ۴۸۶.

[۲] .. تصابی روش عامی است که در همه ساحت های تربیتی کاربرد دارد.با این روش، مفاهیم بزرگ سالانه در قالب رفتار کودکانه به کودک منتقل می شود.به نظر می رسد اساس تصابی،مهرورزی به کودک است.اگر مربی و یا مجری تلویزیونی رفتاری تصنعی در همنوائی با کودکان داشته باشد، با اقبال کودکان مواجه نمی شود.

[۳] ابن منظور: «**قال الأزهری: الإرهاق و هو أن یحمل علیه ما لا یُطیقه.**»، طریحی: «**الْإِرْهَاقُ: أن یحمل الإنسان ما لا یطیق. و أَرْهَقَنِی الإثم: حملنی إیاه.**»، فراهیدی: «**أَرْهَقْتُهم أمرا صعبا إذا حملتهم علیه.**» و جوهری: «**یقال: لاترهقنی لا أرهقک اللّه، أی لا تعسرنی لا أعسرک اللّه.**» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۱۳۱، طریحی، ۱۴۱۶ق،

ج۵، ص۱۷۴، فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج۳، ص۳۶۶ و جوهری، ۱۴۱۰ق، ج۴، ص۱۴۸۶

[۴] . طریحی: «**خَرِقَ خَرَقاً من باب تعب: إذا عمل شیئا فلم یرفق به**»، فیومی، ج۲، ص۱۶۷: «**خَرِقَ، خَرَقاً أیْضاً إذَا عَمِل شَیْئاً فلَمْ یَرْفُقْ فِیه.**» و ابن منظور: «**الْأَخْرَق، و هو ضدُّ الرفیق.**» (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج۵، ص۱۴۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج۱۰، ص۷۳ و ص۱۱۸؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج۵، ص۱۵۳.

کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

ابن شعبه، حسن بن علی،**تحق العقول عن آل رسول**(ص)،ناشرآل علی،قم، ۱۳۸۲.

ابن شهر آشوب، محمد بن علی، **مناقب آل أبي طالب**(ع)، قم، انتشارات علامه، اول، ۱۳۷۹ ق.

ابن فارس، احمد بن زکریا، **معجم مقاییس اللغة**، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، اول، ۱۴۰۴ ق.

ابن منظور، ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، **لسان العرب**، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

احمدی، احمد و دیگران، **تأثیر آموزش روش‌های تربیتی** بر اساس دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی بر تغییر نگرش مادران در تربیت فرزندان، پژوهش در برنامه‌ریزی درسی، ش۱۴، ص ۲۳ - ۴۲، ۱۳۸۶.

احمدی، محمدرضا، **نقش صله رحم در بهداشت روانی**، ج۱، ص۳۲، ماهنامه معرفت، شماره۴۸، ۱۳۸۰.

اعرافی و موسوی،**فقه تربیتی مبانی و پیش فرض ها**، موسسه اشراق و عرفان،قم۱۳۹۱.

اعرافی، علی رضا، **تربیت فرزند با رویکرد فقهی**، موسسه فرهنگی اشراق و عرفان، قم، چاپ اول، ۱۳۹۵ ش.

اعرافی،علی رضا،**درس خارج فقه تربیتی**، سال تحصیلی ۹۶-۹۵، جلسه ۱۴.

امینی، محمد ،**تربیت هنری در قلمرو آموزش وپرورش**، تهران: انتشارات آییژ. ۱۳۸۳.

بابویه ، محمد بن علی بن بابویه،محمد بن علی، **الأمالي**، نشر کتابچی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.

باقری، خسرو، **نگاهی دوباره به تعلیم و تربیت اسلامی**، تهران، انتشارات مدرسه، اول، ۱۳۹۵ ش.

بناری ،علی همت،**تربیت اخلاقی و ضرورت نگاهی دوباره به آن** ،قم،۱۳۴۱.

جوهری، اسماعیل بن حماد، **الصحاح** (تاج اللغةوصحاح العربیة)، احمد عبدالغفور، دوم، بیروت دارالعلم للملایین، بیروت: ۱۳۹۹ ق،

حرّ عاملی، محمد بن الحسن، **وسایل الشیعة**، بیروت، الحیاة التراث العربی، ۱۳۸۹هـ ق.

حسینی زاده، سید علی، **تربیت فرزند، سیره تربیتی پیامبر**(ص) و اهل بیت(ع)، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.

حلی، حسن بن یوسف ،**الخلاصه قم**: دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.

حلّی، جعفر بن حسن (محقق حلی)، **المختصر النافع في فقه الإمامية**، قم، مؤسسة المطبوعات الدينية، ششم، ۱۴۱۸ ق

خمینی، سید روح الله **تحریر الوسیله**. قم: مؤسسهٔ دار العلم.
خویي، سید ابوالقاسم، **معجم رجال الحدیث**، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ق.
داوودی، محمد،حسینی، سید علی، **سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام**، حوزه و دانشگاه، قم۱۳۹۱.
دهخدا، علی‌اکبر، **لغت نامه**، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران،موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
راغب اصفهاني، حسین، **المفردات في غریب القرآن**، تحقیق: صفوان عدنان داودي، چاپ اول، بیروت، دارالعلم الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
رهبر،محمد تقی و دیگران، **اخلاق و تربیت اسلامی**،ص۸۸،انتشارات سمت،چ اول،تهران،۱۳۷۶.
زبیدی، سید محمد مرتضی، **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت، دارالفکر، اول، ۱۴۱۴ ق.
سیستانی، سید علی، توضیح المسائل،قم.
صدوق، محمد بن علی ابن بابویه(شیخ صدوق)، **الخصال**، قم، دفتر انتشارات اسلامی، دوم،۱۴۰۳ ق.
صدوق، محمد بن علی ابن بابویه(شیخ صدوق)، **من لایحضره الفقیه**، قم، دفتر انتشارات اسلامی،۱۴۱۳ ق.
طباطبائی،محمد حسین،سنن النبی، تهران۱۳۷۵.
طباطبایی،محمدحسین،**ترجمه تفسیر المیزان**،جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی،قم، ۱۳۷۴
طریحی، فخرالدین؛ **مجمع البحرین**، تحقیق سید احمد حسینی، تهران، انتشارات کتاب فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ش،
طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، محمدبن حسن، **تهذیب الاحکام**، تهران، دارالکتب الاسلامیه،
طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، **رجال طوسی** ، انتشارات حیدریه، نجف،۱۳۸۱ق.
عمید،حسن، **فرهنگ عمید**،نشر فرهنگ اندیشمندان،تهران،۱۳۸۸،
فراهیدي، خلیل بن احمد، **العین**، قم: انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ق،
فیومی، احمد بن محمد مقری ، **المصباح المنیر في غریب الشرح الکبیر**، ؛ ۷۷۰ق،
فیض کاشاني، محمد محسن ابن شاه مرتضی ابن شاه محمود ، **محجة البیضاء**، تصحیح علی اکبر غفاری، مکتب النشر الاسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۹ق.
کاظمی سید عنایت الله،**رعایت توان متربی در اقدامات تربیتی از دیدگاه فقه اسلامی**،جامعه المصطفی العالمیه .
کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، **الکافي**(ط- الإسلامیة)، دار الکتب الإسلامیة، تهران،۱۴۰۷ ق.
کشّی، محمد بن عمر بن عبد العزیز، **رجال الکشي**، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول، ۱۳۹۰ ق.

گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی، **مجمع المسائل**، قم، دار القرآن الکریم، دوم، ۱۴۰۹ ق
لنکرانی، محمد فاضل، **القواعد الفقهیه**، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، چهارم، ۱۴۲۲ ق
مبلغ، محمد کاظم، **روش‌های انگیزه‌بخش در تربیت دینی فرزندان از دیدگاه فقه اهل بیت(ع)** ۱۴۰۰.
مجلسي، محمدباقر، **بحار الأنوار**، بيروت: مؤسسة الوفاء.
محمدی ری‌شهری محمد، **العلم و الحكمة في الكتاب و السنة**، انتشارات دار الحدیث، قم، چاپ سوم، ۱۳۹۰ ش.
مشایخی، شهاب الدین، **اصول تربیت از دیدگاه اسلام**، فصلنامه حوزه و دانشگاه، شماره ۳۲.
مصباح یزدی، محمد تقی، **فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی**، قم، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، سوم، ۱۳۹۴ ش
مصطفوی، حسن، **التحقیق فی کلمات القرآن**، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول، ۱۳۶۸ ش
مطهری، مرتضی، **مجموعه آثار استاد شهید مرتضی مطهری**، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، قم.
معین، محمد؛ فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۴ش.
مفید، محمد بن محمد(شیخ مفید)، **الإختصاص**، محقق: علی اکبر غفاری و محمود محرمی، قم، الموتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، اول، ۱۴۱۳ ق
مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، دار الکتب الإسلامیة - ایران - تهران، چاپ: ۱۰، ۱۳۷۱ ه.ش.
نجاشی، احمد بن علی، **رجال النجاشي**، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ ق
نوری، حسین بن محمد تقی، **مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل**، مؤسسه آل البیت:، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.